



درآمد: بر مثنی‌نولوژی جنگ و صلح

سید مجید ظهیری



چکیده

واژگان جنگ و صلح، در نگاهی ساده و به دور از چارچوب‌های علمی خاص، واژه‌هایی پیچیده به نظر نمی‌رسند. مردم جهان در طول تاریخ بشری، هم طعم تلخ جنگ و آسیب‌های آن را چشیده‌اند و هم صلح و برکات آن را تجربه نموده‌اند، لذا به خوبی با این واژه‌ها آشنايند. اما هنگامی که بحث در چارچوب‌های علمی خاص، در خصوص همین واژه‌ها، صورت می‌پذیرد، واژگان ساده و غیر پیچیده تبدیل به اصطلاحات علمی خاص و بعضاً پیچیده می‌شوند. واژه‌های جنگ و صلح نیز چنین‌اند. در ادبیات علوم سیاسی و نزد عالمان سیاست جنگ و صلح اصطلاحاتی علمی‌اند که در طبقه‌بندی‌های مختلف انواع تفاوت و متمایزی دارند. هدف این جستار

شناسایی و معرفی معنای دقیق اصطلاحات جنگ و صلح در ترمینولوژی علوم سیاسی و ذکر انواع و اقسام گوناگون آنها می‌باشد. صلح سرد، صلح مسلح، صلح رومی و صلح صهیونیستی از انواع صلح می‌باشد و جنگ سرد، جنگ ایدئولوژیک، جنگ عادلانه و غیرعادلانه و جنگ تام و محدود برخی از اقسام جنگ می‌باشند که در این مقاله معرفی شده‌اند.

واژگان کلیدی: صلح، جنگ، صلح سرد، جنگ سرد، صلح مسلح، جنگ ایدئولوژیک، صلح صهیونیستی، جنگ عادلانه، جنگ تام، جنگ محدود.

مقدمه

اگرچه تصور جنگ در تمدن‌های بشری همواره ذائقه‌ی بشر را تلخ و تصور صلح میان ابنای بشر روح را آرام می‌سازد، لکن در قرون بیستم و بیست و یکم، به دلیل پیشرفت‌های تکنولوژیکی و دستیابی به فناوری‌های تسلیحاتی شگفت‌انگیز با قدرت‌های تخریبی بسیار زیاد و توسعه‌ی بی‌رویه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی، اتمی، شیمیایی و میکروبی، واژه‌ی جنگ تبدیل به سهمگین‌ترین واژه در ادبیات جهانی شده است و به موازات آن نیاز به صلح و صلح‌طلبی و پرهیز از جنگ‌طلبی، بیش از هر دوره‌ی دیگری در تاریخ، احساس می‌شود.

مقایسه‌ی وسیع‌ترین جنگ‌های تمدنی در طول تاریخ قبل از دوران مدرنیسم با تنها یکی از جنگ‌های جهانی اول و دوم، از نظر تعداد تلفات، مجروحین، آسیب دیده‌ها، خسارت‌های مالی و اقتصادی و آسیب‌های اخلاقی، روحی و روانی، جدی بودن مسأله‌ی جنگ و صلح در مقطع کنونی از حیات بشر را بیش از پیش نمودار می‌سازد. نگاه ما در این مقاله از درگاه ترمینولوژی علوم سیاسی به مسأله‌ی جنگ و صلح و انواع و اقسام آن است.

یک نگاه اجمالی به مفهوم جنگ در ادبیات سیاسی جهان لیست بلند و بالایی از انواع جنگ‌ها را پیش رویمان باز می‌کند که برخی از آنها عبارتند از:

- جنگ انقلابی (Revolutionary war)؛
- جنگ ایدئولوژیک (Ideological warfare)؛
- جنگ بازدارنده (Preventive war)؛
- جنگ براندازی (War of subversion)؛
- جنگ بیولوژیکی (Bacteriological, Biological warfare)؛
- جنگ تام (Total war)؛
- جنگ جانشین (War of succession)؛
- جنگ چریکی (Guerrilla warfare)؛
- جنگ خلق (Peoples war)؛
- جنگ داخلی (Civil war)؛
- جنگ در اتاق نشیمن (Living-room war)؛
- جنگ روانی (Psychological warfare)؛
- جنگ سیاسی (Political warfare)؛
- جنگ عادلانه (Just war)؛
- جنگ عادی (Conventional war)؛
- جنگ غیرعادلانه (Unjust war)؛
- جنگ فرسایشی (War of Attrition)؛
- جنگ قراردادی (Conventional war)؛
- جنگ کم شدت (Low-Intensity warfare)؛
- جنگ ماهواره‌ی جاسوسی (Spy satellite warfare)؛
- جنگ محدود (Limited war)؛
- جنگ محلی (Local war)؛
- جنگ مطلق (Absolute war)؛
- جنگ نامحدود (Total war)؛
- جنگ نیابتی (Proxy warfare)؛

- جنگ واسطه‌ای (Catalytic war)؛

- جنگ سرد (Cold war)؛

- جنگ اتفاقی (Accidental war)؛

- جنگ اعلان نشده (Undeclared war)؛

- جنگ اقتصادی (Economic warfare)؛

- جنگ الکترونیکی (Electronic warfare)؛

- جنگ هسته‌ای (Nuclear war)؛

- جنگ همه جانبه (Total war).

مفهوم صلح (Peace) نیز چنین است؛

- صلح سرد (Cold peace)؛

- صلح مسلح (Armed peace)؛

- صلح رومی (Pax romana)؛

- صلح ستارگان (Star peace)؛

- صلح بریتانیایی (Pax britanica)؛

- صلح صهیونیستی (Pax judaica).

همان طور که از لیست اصطلاحات فوق، مربوط به جنگ و صلح، پیداست، در ادبیات علوم سیاسی و نزد عالمان علم سیاست، این واژه‌ها از انواع و اقسام فراوانی برخوردارند. به عنوان مقدمه‌ی هر بحث علمی و جدی و پیش از داوری و قضاوت در خصوص وضعیت بین‌المللی در اوضاع و احوال کنونی و یا هرگونه قضاوت تاریخی درباره‌ی پیشینه‌ی روابط فرهنگ‌ها و تمدن‌ها لازم است به معنای دقیق گلچینی از اصطلاحات فوق بپردازیم.

از این رو در این مقاله، ابتدا فصلی را به مفهوم‌شناسی صلح و صلح‌طلبی و انواع آن اختصاص می‌دهیم و به روشنی تبیین می‌کنیم که وضعیت میان کشورها در نظام بین‌المللی کنونی چه صورت‌هایی از صلح را می‌تواند واجد باشد. از میان انواع و اقسام گوناگون جنگ نیز تنها به چند نوع مهم آن بسنده می‌کنیم. انواعی

از جنگ راکه در این جستار مورد بررسی و تعریف قرار می‌دهیم اصطلاحات جنگ سرد، جنگ ایدئولوژیک، جنگ عادلانه و غیرعادلانه و جنگ تام و محدود می‌باشند.

انواع صلح

صلح طلبی (Pacifism) مشتق از واژه‌ی لاتینی (Pacifcus) به معنای صلح و آرامش است. اصطلاح پاسیفیسم در زبان فرانسه نیز مترادف همین معنا و مفهوم است و برای اشاره به طرفداری از صلح و آرامش استعمال می‌شود. طرفداران پاسیفیسم مخالف جنگ هستند و معتقدند که با تبلیغ و اندرز می‌توان آشتی عمومی را برقرار کرد (علی بابایی، ۱۳۶۹، ۱۲۳).

صلح در علم سیاست به حالتی اطلاق می‌شود که آرامش و امنیت عمومی در کشور برقرار باشد و رابطه‌ی کشور با کشورهای دیگر رابطه‌ای عادی محسوب گردد. این تعریف، تعریفی ایجابی است، اما از صلح در علوم سیاسی تعاریف سلبی نیز ارائه شده است؛ فقدان جنگ و نیز فقدان نظام تهدید، یعنی به کار انداختن دستگاه قوی اجبار و الزام در برابر طرف مقابل.

پدیده‌ی صلح در عالم سیاست بسیار با اهمیت است، زیرا فقط صلح است که احترام کامل حقوق بشر را تأمین می‌کند. البته تعداد دولی که دم از صلح می‌زنند زیاد است، اما عاملان و معتقدان حقیقی و پی‌جویان آن به اندازه‌ی دولت‌هایی که واقعاً به حقوق بشر معتقدند و آن را محترم می‌شمارند، و با آن ابزاری برخورد نمی‌کنند، کم است.

از منظر عالمان سیاست‌گفتگوهای صلح، به دلیل ترس از خلع سلاح یک جانبه، با عدم موفقیت روبرو می‌شود، زیرا این اطمینان وجود ندارد که رقیبان از یکدیگر تبعیت کنند. همه‌ی دولت‌ها ترس از آن دارند که حریفان، ضربه‌ی اول (First strike) را وارد سازند. بنابر این همه‌ی دولت‌ها به تولید و یا جمع‌آوری سلاح ادامه می‌دهند و همواره گمان می‌کنند که طرف دیگر از آنها سبقت گرفته

است. این سوء ظن و عدم اطمینان متقابل، به ادامه‌ی فعالیت‌هایی منتهی می‌شود که مشوق جنگ و تهدیدی برای صلح است.

جنبش صلح (Peace Movement) نهضتی است که خواستار استقرار صلح بین‌المللی و جلوگیری از وقوع جنگ در آینده است. طرفداران جنبش صلح معتقدند بسیج فزاینده‌ی افراد در طیف‌های وسیع و متنوع از کشورها راه کار مؤثری است برای تحت فشار قراردادن دولت‌ها برای استقرار پیوندهای بین‌المللی و جلوگیری از افزایش تنش‌های نظامی و برقراری تفاهم میان جوامع انسانی (ر.ک: آقابخشی، ۱۳۷۴، ۲۴۶).

اصطلاح جالب توجهی میان عالمان سیاست و در علوم سیاسی وجود دارد که تداعی‌کننده‌ی نوع صلحی است که ایالات متحده‌ی آمریکا در آغازین سال‌های قرن بیست و یکم به دنبال برقراری آن در جهان، به خصوص خاورمیانه است، و آن اصطلاح صلح رومی (Pox Romana) است.

در دوران امپراطوری عظیم روم، مقطعی وجود دارد که رومی‌ها بیگانگانی را که خارج از مرزهای امپراطوری زندگی می‌کردند و حاکمان روم آنها را وحشی می‌خواندند، به اطاعت خویش درآوردند و سرزمین‌های آنها را به زور اشغال کردند. این دوره که دیگر در آن از تنش نظامی و جنگ‌های خونین خبری نبود، به دوران صلح رومی نامبردار است (ر.ک: همان).

از این رو، باید همواره هوشیار بود که واژه‌ی صلح، که بسیار دلنشین است، در ادبیات سیاسی به صورت مشترک لفظی به کار نرود.

اصطلاح دیگری که در علوم سیاسی و نزد عالمان سیاست بسیار مهم است نوعی از صلح، موسوم به صلح سرد (Cold peace) می‌باشد.

این واژه در مورد روابط دو یا چند کشور به کار می‌رود که پس از یک دوره جنگ و کشمکش با یکدیگر صلح کرده باشند، اما بین آنها تفاهم و دوستی برقرار نباشد. اصطلاح صلح سرد اولین بار در سال ۱۹۸۵ برای بیان عدم وجود نزدیکی و گرمی در روابط مصر و اسرائیل به کار برده شد (همان، ۵۴).

صلح مسلح (Armed peace)، نوع دیگری از صلح است که در ادبیات علوم سیاسی، صلح تلقی می‌شود، اما حالتی است که دولت‌ها بدون درگیری نظامی، خود را برای نبرد احتمالی آماده می‌کنند. از سال ۱۸۷۱، که سال پیروزی آلمان بر فرانسه است، تا سال ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول شروع شد، بین دول اروپا جنگی رخ نداد، ولی دول بزرگ در این مدت ۴۲ سال، که «صلح مسلح» نامیده می‌شود، اوقات خود را صرف تهیه‌ی جنگ افزارها و تجهیز سپاه ساختند و ساختن استحکامات و تقویت نیروی نظامی را سرلوحه‌ی اقدامات خود قرار دادند (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۵۹۷).

ادوارد شوارد نادره، وزیر امور خارجه‌ی شوروی سابق، از اصطلاح دیگری در عالم سیاست در زمینه‌ی صلح استفاده کرد. این واژه و اصطلاح که به «صلح ستارگان» (Star peace) نامبردار است به خوبی نشان می‌دهد که در دنیای امروز مرز میان جنگ و صلح از تار مویی نازک‌تر است.

شوارد نادره، در سال ۱۹۸۵، ضمن نطقی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد از این اصطلاح در مقابل اصطلاح «جنگ ستارگان» (Star wars)، که در راستای سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی رونالد ریگان رئیس جمهور وقت امریکا طرح ریزی شده بود، استفاده کرد و خواستار ایجاد یک سازمان بین‌المللی برای کنترل فعالیت‌های فضایی کشورهای ذی‌نفع گردید. براساس این طرح که سه مرحله‌ای است باید اقدام‌های مشترک و عملی برای همکاری‌های صلح آمیز در زمینه‌ی فضایی صورت گیرد (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۵۹۷).

جنگ ستارگان نامی است که از سوی رسانه‌های گروهی به طرح «ابتکار دفاع استراتژیک» یا «اس. دی. آی» داده شده است. این طرح که در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ در یک سخنرانی تلویزیونی، توسط ریگان مطرح شد، از آغاز برنامه‌ی گسترده‌ی تحقیقاتی به منظور ساختن تسلیحات استراتژیک فضایی و استقرار آنها در ایستگاه‌های مداری نظامی خبر داد. بهانه‌ی ایالات متحده‌ی امریکا برای ارائه‌ی این طرح و اقدام به آن، جلوگیری از بروز جنگ هسته‌ای و اولین ضربه‌ی

(First strike) آن توسط موشک‌های دوربرد شوروی سابق بود، اما علی‌رغم بهبود روابط سیاسی شرق و غرب و فروپاشی شوروی، این طرح توسط امریکا به قوت دنبال شده و می‌شود (ر.ک: همان، ۲۲۴).

ضربه‌ی اول، خود اصطلاحی است سیاسی - نظامی که از استراتژی دست زدن به یک حمله‌ی هسته‌ای غافل‌گیرانه به منظور نابودی دشمن و یا تضعیف قطعی او در اقدام به تلافی حکایت می‌نماید (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۱۲۴).

برخی بر این باورند که صلح رومی (Pax Romana)، که پیش از این تعریف کردیم یا صلح بریتانیایی (Pax Britounica)، که چیزی شبیه به آن است، با واژه‌هایی همچون جهانی شدن (Globalization) و نظم نوین جهانی (New world order) بسیار مرتبط هستند، زیرا در صلح‌های مذکور نیز، همچون سیاست‌های معاصر امریکا به وسیله‌ی جنگ‌های کوتاه و کم‌دامنه به تخریب و شکست مقاومت محلی و منطقه‌ای پرداخته می‌شود و سپس برای تحمیل روش خاصی از صلح بر رقبای نسبتاً قوی خود، تلاش صورت می‌گیرد.

صورت جدید این‌گرایش قدیمی روشن‌تر از آن است که سیاست‌مداران ایالات متحده‌ی امریکا و دولت‌های غربی از منظر فهم و درک خود در خصوص صلح جهانی و ثبات بین‌المللی به وسیله‌ی پیمان‌های نظامی، مداخلات مسلحانه و محاصره‌ی اقتصادی درباره‌ی آنهایی که تلاش می‌کنند از دایره‌ی استمرار و تداوم هژمونی و تسلط غرب بر سرنوشت ملت‌ها خارج شوند، سخن می‌گویند. این‌گرایش به وضوح در برنامه‌ی صهیونیسم جهانی، به عنوان هم‌پیمان غرب، دیده می‌شود که توانسته است پوشش‌های غرب را به خود سرگرم کند، به ویژه هنگامی که تحت عنوان تلاش برای صلح از آن یاد می‌شود. تلاش از طریق ظلم بی‌پایان و اشغال‌گری و تصفیه‌ی قومی فلسطینی‌ها، که به آن صلح جهانی اسرائیلی (Pax judaica) گفته می‌شود (مفیدی، ۱۳۸۷، ۲۴).

در میان همه‌ی عالمان سیاست و سیاست‌مداران چنین نیست که صلح و جنگ همواره متضاد هم باشند، بلکه جنگ می‌تواند مقدمه‌ی صلح قرار گیرد.

در تعریف صلح طلبی (Pacifism) گفته‌اند مخالف با جنگ و بالاخره طرفداری از برانداختن جنگ به وسیله‌ی مساعی فردی یا دسته جمعی برای بستن راه میلیتاریسم و هدف نهایی نهضت صلح طلبی تأمین صلح دائم است. ولی صلح طلبان در باب روش‌های نیل به این هدف هم رأی نیستند. بعضی مخالف جنگ‌های بین‌المللی هستند، ولی طرفدار طغیان و انقلاب مللی که حقوق و استقلالشان از دست رفته است می‌باشند. برخی با جنگ‌های تدافعی موافق ولی با جنگ‌های تعرضی مخالفند. جمعی دیگر هر نوع جنگ و ستیز را محکوم می‌کنند و وجود ارتش‌ها را مضر می‌شناسند و فقط نیروهای پلیس را برای حفظ انتظامات داخلی لازم می‌شمارند.

بالاخره، عده‌ی نسبتاً قلیلی با هر نوع نیروی قهریه مخالف می‌باشند. گاه بین طرفداران صلح مطلق و کسانی که خواهان جلوگیری از جنگ به وسیله‌ی همکاری بین‌المللی هستند تمیز می‌گذارند (مصاحب، ۱۳۸۰، ۱۷۵۶).

در بحث از موضوع صلح طلبی همواره عقاید دینی نقش تعیین کننده داشته است، زیرا ادیان از آن جهت که سلب عمدی حیات را از انسان شر می‌دانند مشوق صلح طلبی هستند. اما در ادیان مختلف نیز در حدود و ثغور و شرایط صلح طلبی تفاوت‌هایی وجود دارد.

پیروان آیین بودا با جنگ مخالف و خواستار عدم مقاومت هستند. در دنیای غرب دین اسلام را دین جنگ و خشونت و پیامبر گرامی اسلام ﷺ را جنگ طلب معرفی می‌کنند. این در حالی است که اگر چه در مسیحیت اصل صلح طلبی وجود دارد و پیروان اولیه‌ی آیین مسیح طرفدار صلح بودند، ولی پس از رواج مسیحیت، پادشاهان مسیحی که با حملات متجاوزین مواجه شدند، جنگ را لازم دانستند و حتی رهبران دینی‌شان آن را تأیید می‌کردند.

در قرن شانزده میلادی، بعضی از آناباتیست‌ها به مبارزه با جنگ پرداختند و عقایدشان طرفداران کثیری هم پیدا کرد، ولی هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها از این جهت با آنها مخالف کردند و با بی‌رحمی بسیار دست به کشتار آنها زدند

(ر.ک: همان).

مسیحیان در جنگ با غیرمسیحیان به کشتارهای وحشتناک در جنگ‌های صلیبی دست زدند. در قرن چهاردهم میلادی، آگوستین قدیس جنگ عادلانه را مشروع شمرد و شارلمانی، امپراتور مسیحی در قرن هفدهم، طی چهل و پنج سال سلطنت خود پنجاه و پنج بار لشکرکشی نمود (بابای (ب)، ۱۳۶۹، ۲۴۶-۲۴۵).

به طور کلی می‌توان مهم‌ترین عوامل و انگیزه‌های محرک صلح را چنین برشمرد:

۱) عقاید دینی؛ ادیان معمولاً ابتدا جنگ و آدم‌کشی را محکوم می‌کنند، اما دفاع و مقاومت را جایز می‌شمارند.

۲) انسان دوستی؛ از عوامل مشوق صلح طلبی احساسات بشر دوستی اومانیت‌ها بوده است که نهضت اومانیسم اوایل قرن نوزدهم میلادی آن را تقویت می‌کرد.

۳) عوامل اقتصادی؛ ملاحظات اقتصادی مبنی بر هزینه‌های عظیم جنگی و فقر و فلاکت‌های پس از آن در استدلال‌های صلح‌طلبان نقش مهمی دارد (ر.ک: همان).

هزینه‌های جنگ‌های انجام شده در خود غرب به طرز خیرت آوری زیاد است و عمق فاجعه‌ی اقتصادی را می‌توان در یک مقایسه با هزینه‌های آموزش و بهداشت جهانی دید.

در نیمه‌ی اول قرن بیستم بیش از چهار هزار میلیارد دلار در جهان خرج جنگ و تسلیحات شده است و در دهه‌ی ۷۰ میلادی در جهان سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار خرج مصارف جنگی شده است. این رقم را وقتی بهتر می‌توان فهمید که دریابیم بودجه‌ی آموزش و پرورش در جهان در همان دهه حدود ۱۲۰ میلیارد دلار و هزینه بهداشت جهانی ۶۰ میلیارد دلار بوده است (وحیدی، ۱۳۵۱، ۴۱۷).

اولین کنگره‌ی صلح جهانی در ۱۸۴۳ در لندن تشکیل شد و دفتر صلح نوبل در تشویق صلح‌طلبی مؤثر بود، اما هیچ یک از این امور نتوانست از بروز جنگ‌های جهانی اول و دوم جلوگیری کند (ر.ک: مصاحب، ۱۳۸۰، ۱۵۷۶). پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز (Pantchachila) در وضعیت صلح حائز اهمیت هستند:

- ۱) احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها؛
- ۲) عدم تجاوز؛
- ۳) عدم مداخله در مسائل و امور داخلی کشورها؛
- ۴) اعمال برابری در روابط بین‌المللی و احترام متقابل؛
- ۵) همزیستی مسالمت‌آمیز کشورها با حکومت‌های مختلف (علی بابایی، ۱۳۶۹، ۱۲۴).

از آن‌چه گذشت تا حدودی این معنا روشن می‌شود که واژه‌ی «صلح» و «صلح‌طلبی» در ادبیات سیاسی انواع گوناگونی دارد و در مواضع مختلف به معانی گوناگون به کار می‌رود.

این در حالی است که از همان زمان که تمدنی به نام تمدن غرب مدرن پدیدار شد، جنگ و کشتار را هم با خود به ارمغان آورد. کشتار و جنگ در داخل اروپا و آمریکا و بین کشورهای غربی با مردم بینوای سایر کشورها، که یکی می‌خواست و می‌خواهد دار و ندار مردم سرزمینی دیگر را از کف‌شان بیرون کند و دیگری تلاش می‌کرد و می‌کند که دست کم بخشی از هستی خویش را برای خود نگاه دارد، در آمار برخی جنگ‌های تمدن غرب به طرز اسفناکی مشهود است:

- ۱) جنگ‌های سی ساله ← ۱۸۰ هزار نفر؛
- ۲) جنگ‌های شمالی ← ۷۰ هزار نفر؛
- ۳) جنگ‌های انفصال اسپانیا ← ۲۳۵ هزار نفر؛
- ۴) جنگ‌های انفصال اتریش ← ۱۲۰ هزار نفر؛

- ۵) جنگ‌های هفت ساله ← ۱۴۰ هزار نفر؛
- ۶) جنگ‌های با ترکیه ← ۲۷۵ هزار نفر؛
- ۷) جنگ‌های انقلابی فرانسه ← ۲۹۰ هزار نفر؛
- ۸) جنگ‌های ناپلئون ← ۵۶۰ هزار نفر.

لازم به ذکر است که در آمار فوق کشته شدگان غیر نظامی به حساب نیامده‌اند. در جنگ جهانی اول نزدیک به هفت میلیون نفر نیروی نظامی کشته شدند و جمع کشته شدگان جنگ جهانی دوم، اعم از نظامی و غیر نظامی، به بیش از ۵۲ میلیون نفر رسیده است. از جنگ جهانی دوم به بعد هم جنگ و کشتار، که مسبب اصلی آن تمدن غرب بوده است، همچنان ادامه یافت؛ سه میلیون کشته در پاکستان شرقی، دو میلیون کشته در ویتنام، یک میلیون کشته در اندونزی و یک و نیم میلیون کشته در الجزایر (وحیدی، ۱۳۵۱، ۴۱۸).

انواع جنگ

اصطلاح جنگ (War) در ادبیات علوم سیاسی به انواع اعمال قهریه و جبریه‌ای اطلاق می‌شود که دولتی نسبت به دولت دیگر اعمال می‌دارد تا آن را به تمکین به اراده‌ی خود مجبور سازد.

به اعتقاد کارل کلاوس ویتس (۱۸۳۱ - ۱۷۸۰)، نظریه پرداز مشهور، «جنگ ادامه‌ی سیاست است با وسایل دیگر» (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۲۴۳).

جنگ عبارت است از تبدیل شدن کشمکش دایمی بین کشورها به ستیزه‌ای خشونت بار و خونین، جنگ حالتی از روابط بین دو دولت یا بین گروهی از دولت‌ها یا بین یک دولت و گروهی از دولت‌هاست که براساس آن آثار عادی قانون بین‌المللی، یعنی قانون کلی صلح، بینشان به حال تعلیق درآمده باشد. جنگ مبارزه‌ی مسلحانه بین کشورها یا بین طبقات برای اجرای هدف‌های سیاسی و اقتصادی است. از نظر کارل کلاوس ویتس، جنگ عمل قهری است که منظور از آن مجبور ساختن خصم‌مان به اجرای اراده‌ی ماست. او اصل اساسی جنگ را

حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن، هدف جنگ را خلع سلاح یا سرنگون کردن دشمن و عام‌ترین اصل پیروزی در جنگ را برتری تعداد افراد مسلح دانسته است. پیشرفت‌های وسایل تکنولوژیکی ویرانگر در سازمان‌دهی سیاسی، در نظام بین‌المللی و در تحلیل مسأله‌ی جنگ باعث طبقه‌بندی انواع گوناگون جنگ شده است. به عبارت دیگر، جنگ با توجه به سطح فنون، قدرت اسلحه، عقیده و ارزش‌ها، بزرگی کشورها یا گروه‌های در حال نزاع و شمار کسانی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در منازعات شرکت دارند، اشکال گوناگونی می‌یابد (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۳۶۱ و ۳۶۲).

از دیدگاه جامعه‌شناختی، جنگ ستیزه‌ی خشن و منظمی است که بین دو یا چند اجتماع مستقل درمی‌گیرد. ستیزه‌ی گروهی در جوامع ابتدایی زاینده‌ی عواملی همچون غنیمت و غارت، ترس از بیگانه، خودنمایی و تلافی بوده است، ولی در جوامع امروزی جنگ معلول عوامل نظری و عملی پیچیده‌تری است. چگونگی جنگ بستگی زیادی به سطح صنعت و تکنولوژی دارد. در عصر حاضر، جنگ خطر عظیمی برای بشریت و تمدن بشری در کره‌ی زمین به وجود آورده است، زیرا از طرفی سلاح‌ها قدرت تخریبی وحشت‌آوری یافته‌اند، و از طرف دیگر تقریباً همه‌ی دولت‌ها به یکدیگر بستگی شدیدی پیدا کرده‌اند و امکان دارد که جنگ‌های محدود به درگیری دولت‌های متعددی منجر شود (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۲۴۳).

جنگ، اگرچه در تعاریف فوق به کاربرد سلاح و کشت و کشتار و حمله‌ی نظامی را در ذهن تداعی می‌کند، لکن در ادبیات علوم سیاسی و نزد عالمان علم سیاست جنگ می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد که به آن اشاره می‌نماییم.

۱) جنگ سرد (Cold war)

این واژه را برنارد باروخ، متخصص مالی و سیاست‌مدار امریکایی، در سال ۱۹۴۷ به کار برد و سپس مکرر توسط والتر لپمن، روزنامه‌نگار معروف

امریکایی، برای اشاره به اوضاع بغرنج بین‌المللی و تشدید و خامت رابطه‌ی بین غرب و شوروی سابق به کار رفت.

به طور کلی، جنگ سرد حالتی از تشنج و خصومت بین کشورها یا بلوک‌های رقیب است که به موجب آن هر طرف، سیاست‌هایی برای تقویت خود و تضعیف طرف دیگر به کار می‌برد، بدون آن که کار به جنگ واقعی یا گرم بکشد. یکی از ویژگی‌های جنگ سرد این است که با وجود ادامه‌ی روابط سیاسی بین کشورها، به علت جریان داشتن حملات تبلیغاتی، تشنج و جبهه‌گیری در برابر یکدیگر، محیط مناسبات بین‌المللی وخیم می‌شود و عدم اعتماد جای تفاهم را می‌گیرد. عده‌ای معتقدند که جنگ سرد از سال ۱۹۱۷ با انقلاب اکتبر در روسیه آغاز شد و عده‌ای نیز شروع آن را پس از جنگ دوم جهانی می‌دانند. در هر صورت، سپری شدن دوران جنگ سرد پس از تحولات سال ۱۹۸۹ در بلوک شرق، جمهوری خواهان آمریکا را از انگیزه‌ای که برای مدت ۴۰ سال آنها را متحد کرده و در عین حال جاذبه‌ی سیاسی قدرت‌مندی را ارایه می‌نمود، محروم کرد (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۵۴).

بنابر این، جنگ سرد به حالتی از روابط بین‌المللی بین دو یا چند کشور اطلاق می‌شود که در آن برخورد ارتش‌ها و درگیری با سلاح‌های گرم صورت نمی‌گیرد، ولی در اثر و خامت روابط آنها، انواع تحریکات و اقدامات مغایر با روابط عادی زمان صلح انجام می‌شود. در چنین وضعیتی هر یک از طرفین جنگ سرد تلاش می‌نماید تا سیاست‌هایی برای تقویت خود و تضعیف طرف دیگر اتخاذ نماید، ولی عملاً وارد جنگ گرم نمی‌شود.

پایان جنگ جهانی دوم با دو عامل مهم همراه بود. یکی شروع گسترش سلاح‌های اتمی و دیگری آغاز دوران رقابت جهانی آمریکا و شوروی سابق و مسابقه‌ی آنها در توسعه‌ی نفوذ و قدرت خود بر جهان. جنگ سرد در این دوره، نه تنها مقابله‌ی دو قدرت بزرگ و مظهر ایدئولوژی‌های کمونیسم و سرمایه داری بود، بلکه به طور مستقیم در سرنوشت بسیاری کشورها تأثیر

گذاشت و مسیر حیات سیاسی آنها را تغییر داد (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۳۷۹ و ۳۸۰).

۲) جنگ عقیدتی (ایدئولوژیک) (Ideological warfare)

جنگ ایدئولوژیکی، جنگ عقیدتی یا جنگ ارزش‌ها، نوعی کشمکش بین نظام‌های ارزشی رقیب یا نحوه‌ی زندگی است که شامل تلاش برای تغییر عقیده‌ی توده‌های مردم می‌شود (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۳۹۱).

برای فهم دقیق اصطلاح جنگ ایدئولوژیک باید بینیم ایدئولوژی چیست. به قول استاد شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله، اساس، ایدئولوژی، ایده‌ها و آرزوهای شخص است؛ البته آرزوها و ایده‌های اجتماعی که در آن زندگی می‌کند. ایدئولوژی یعنی یک دستگاه منظم فکری که اساسش هدف‌های معینی است که باید به آنها رسید و وسیله‌هایی که برای وصول به آن هدف‌ها باید در نظر گرفت و کادری که باید در آن زندگی کرد. بشر این را دانسته است که اگر بخواهد به هدف‌های مقدس خود برسد باید در یک چارچوب معین زندگی کند و شرایطی را تحمل کند و آن شرایط را به تبع هدف خود مقدس بشمارد. ایدئولوژی، معیار ارزش‌ها و از نظر اجتماعی یک نوع وحدت فکری است. ایدئولوژی، یعنی آن سلسله افکار و معتقدات یک فرد یا یک جمع یا یک دین که محور سایر معتقدات دیگر و تعیین‌کننده و مشخص‌کننده‌ی هدف اوست و وسیله و معیار و مقیاس ارزیابی در سایر مسائل است. ایدئولوژی مبتنی بر دو رکن ایمان و جهان بینی است (مطهری، ۱۳۷۹، ۴۵۲-۴۵۱).

استاد مطهری رحمته‌الله در تعریفی رسا از ایدئولوژی براساس دو اصطلاح ایده و هدف چنین می‌فرماید:

کلمه‌ی ایده به معنی هدف است. هر موجود متحرک بالااراده از کار اختیاری خودش منظور و هدفی دارد، ولی هدف‌هایی که مستقیماً از فرمان طبیعت حیوانی ناشی می‌شود ایده نامیده نمی‌شود. ایده هدفی دور و عالی است که

مستلزم یک سلسله تدابیر و یک نوع خط مشی است برای رسیدن به آن. ایده‌ها یا شخصی است یا جمعی، یعنی اولاً یا هدف نهایی خوشبختی فرد است و یا خوشبختی جمع، و به هر حال مجری و عامل وصول به آن یا فرد است یا جمع، یعنی یا یک فرد می‌خواهد آن را اجرا کند و یا نیازمند به همکاری و تعاون و تشکیلات است.

در صورتی که هدف فردی باشد و یا طرح مخصوص به فرد باشد، ولی برای هدف اجتماعی، ایدئولوژی نامیده نمی‌شود. ایدئولوژی به آن طرح فکری گفته می‌شود که اولاً هدف اجتماعی دارد و لذا نیازمند به ایمان است و ثانیاً طرحی است برای اجتماع که با تعاضد و تعاون و همکاری و همفکری آن طرح را اجرا کنند و طبعاً نیازمند به نوعی تشکیلات است. و باز طرح یا جامع و شامل همه‌ی شئون زندگی است و یا مخصوص به قسمت خاص، مثلاً فرهنگ یا تجارت یا زراعت یا قضاوت یا سیاست به معنی اخص است. ایدئولوژی به طرحی گفته می‌شود که شامل همه‌ی شئون زندگی باشد (همان، ۴۵۹ و ۴۶۰).

از این رو، جنگ ایدئولوژیک یعنی نبردی فکری که یک طرف محاصمه می‌خواهد طرح جامع هدف‌های اجتماعی یک جامعه را زیر سؤال برده و منحرف یا تضعیف نماید.

به عبارتی جنگ ایدئولوژیک نوعی کشمکش میان نظام‌های ارزشی یا شیوه‌های زندگی رقیب است که متضمن تلاش برای تغییر آنها در جهت مورد نظر می‌باشد.

تاکتیکی که بلوک شرق و بلوک غرب در دوران جنگ سرد برای تبلیغ شیوه‌ی زندگی سرمایه‌داری یا سوسیالیستی در داخل یا خارج به کار می‌بردند، مصداق همین جنگ عقیدتی یا ایدئولوژیک بوده است (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۱۵۲).

جنگ ایدئولوژیک با به کار گرفتن تبلیغات، برنامه‌های فرهنگی (تهاجم فرهنگی)، آموزشی، هنری، طرح مبادله‌ی علمی، کمک‌های خارجی و نظایر

آنها انجام می‌شود (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۳۹۱).

مهم‌ترین جنگ ایدئولوژیک در عصر حاضر پس از جنگ ایدئولوژیک کمونیسم و سرمایه‌داری، که منجر به شکست کمونیسم شد، نبرد ایدئولوژیک میان سرمایه‌داری و امپریالیسم غربی به سردمداری امریکا و ایدئولوژی انقلابی اسلام به سردمداری ایران اسلامی است.

جنگ عقیدتی به صورت عامل مهمی در روابط بین‌المللی قرن بیستم درآمده است. این امر از یک طرف نیرویی وحدت بخش است که مردم از ریشه‌های ملی گوناگون را برگرد یک ایدئولوژی واحد جمع می‌کند و از طرف دیگری نیرویی تجزیه‌کننده است که معتقدان به ایدئولوژی‌های متخاصم را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد. در کشمکش‌های ایدئولوژیک عصر حاضر، هر طرف مناقشه سعی می‌کند توده‌های میلیونی را به حقانیت آرمان خود و ارجحیت نظام اجتماعی و ماهیت ظالمانه‌ی نظام رقیب متقاعد سازد. نفرت‌های عمیق که در ذهن توده‌های مردم جایگزین می‌شود، دست‌یابی به سازش و تحمل نسبت به جناح رقیب را از منظر عالمان علم سیاست بسیار مشکل می‌کند و پیش‌بینی می‌شود که جنگ‌های عقیدتی در نهایت احتمال درگیری نظامی آشکار بین حامیان ایدئولوژی‌های رقیب را افزایش دهد (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۳۹۱).

از همین رو است که نظریه پردازان آینده‌گرای غرب به دنبال نقطه‌ی برخورد دو رویکرد ارزشی در شرق و غرب می‌گردند و براساس آن تئوری‌های آینده‌گرایانه ارائه می‌نمایند. یکی از مهم‌ترین تئوری‌پردازان غرب در این زمینه، ساموئل هانتینگتون، معتقد است درگیری و کشمکش، واقعیتی است که جهان بشری مبتلا به آن است و مهم‌ترین عامل این کشمکش تفاوت در ارزش‌ها و فرهنگ‌هاست (Huntington, 1993).

همو برای پیشگیری از شکست تمدن غربی در برابر ارزش‌های فرهنگی تمدن‌های مقابل آن می‌گوید:

لازم است که غرب، درک عمیق‌تری از بینش‌های اصیل مذهبی و فلسفی که

زیربنای تمدن‌های دیگر را تشکیل می‌دهد و نیز راه‌هایی که اعضای این تمدن‌ها منافع خود را در آن می‌بینند، پیدا کند و عناصر مشترک بین تمدن غربی و سایر تمدن‌ها را بشناسد. در آینده‌ی قابل پیش‌بینی، هیچ تمدن جهان‌گیری وجود نخواهد داشت، بلکه دنیایی خواهد بود با تمدن‌هایی گوناگون، که هر یک ناگزیر است همزیستی با دیگری را بیاموزد (همان).

این سخنان نظریه پردازان غربی در حالی گفته می‌شود که پرونده‌ی تمدن غرب بسیار سیاه‌تر از حد تصور است.

امریکای امروز همان امریکایی است که به تنهایی در ویتنام، بنا به برآوردهای ارائه شده از سوی خودشان، برای کشتن هر ویت‌کنگ بیست و یک هزار دلار خرج کرد و روزانه سی میلیون دلار در ویتنام تبدیل به دود و آتش شد. درباره‌ی بیدادگری‌های جهان غرب در تمدن‌های دیگر جهان سخن فراوان است. تمدن غرب تاریخ پانصد ساله‌ی اخیر جهان را به یکی از سیاه‌ترین و غمناک‌ترین دوران‌های تاریخ بشر تبدیل کرده است. از قرن شانزدهم که پای اروپائیان به آفریقا باز شد بیش از صد میلیون نفر از ساکنان سیه روز آن سرزمین بر اثر جنگ‌ها و بیماری‌های داخل کشتی‌های حمل و نقل برده از بین رفتند و برخی از نواحی آفریقا، که روزگاری مرکز امپراطوری‌های تمدن‌های بزرگ بود، از انسان خالی شد (وحیدی، ۱۳۵۱، ۴۱۸).

۳) جنگ عادلانه (Just war) و جنگ غیرعادلانه (Unjust war)

جنگ عادلانه جنگی است آزادی بخش که به خاطر دفاع از میهن و دستاوردهای زحمت کشان، بر ضد استعمارگران، اشغال‌گران و متجاوزان صورت می‌گیرد. جنگ عادلانه جنگ برای دفاع از خود، تلافی ظلم‌ها و بی‌انصافی‌ها و صدمات یا گرفتن خسارت و تاوان از طرف مقابل به خاطر دست زدن به کارهای غیرقانونی است (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۱۷۸).

بنابر تعاریف جنگ در ادبیات علوم سیاسی، همه‌ی جنگ‌های پیامبر

اسلام ﷺ، جنگ عادلانه بوده است و اتهام جنگ طلبی به پیامبر عطاقت و رحمت و مهربانی ﷺ، از سوی غربی‌ها، سخنی است غیرعلمی که با اصول و ادبیات علم سیاست هیچ سازگاری ندارد.

هدفی که جنگ دنبال می‌کند و ابزار و روش‌هایی که در آن به کار گرفته می‌شود، صفت عادلانه یا غیرعادلانه بودن آن را تعیین می‌کند. اصولاً تهاجم، تعدی و تجاوز در اسلام منع گردیده است. خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی ۱۹۰ از سوره‌ی بقره می‌فرماید: ای مؤمنان با کسانی که با شما می‌جنگند، در راه خدا جنگ کنید و لیکن تجاوز نکنید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد؛ یعنی نجنگید مگر آن که دشمن جنگ را به شما تحمیل کند. این تحمیل ممکن است تجاوز مسلحانه برای غصب حقوق، سلب آزادی، تفوق طلبی و برتری جویی یا تحمیل عقیده و اراده و یا تصاحب خاک، ثروت و از این قبیل باشد. آنچه که از این آیه مستفاد می‌گردد، تجویز دفاع در مقابل متجاوز و مهاجم است. بدیهی است که در مقام دفاع نیز اصول الهی و انسانی را همواره باید، هم در اندیشه و هم در عمل مورد توجه قرار داد (علی بابایی، ۱۳۶۹، ۳۹۰).

در مقابل جنگ عادلانه جنگ غیرعادلانه قرار دارد که جنگی تجاوزکارانه برای استثمار ملت‌ها و توسعه طلبی است. نمونه‌های بارز جنگ‌های غیرعادلانه، جنگ‌های امریکا و لشکرکشی او به کشورهای دور دست به بهانه‌های مختلف است. یکی از شیوه‌های عمده‌ی کشورهای متجاوز توسعه طلب در جنگ‌های غیرعادلانه ایجاد جنگ‌های موضعی است. این روش با مانورهای گوناگونی صورت می‌گیرد و گاه شامل اقداماتی می‌شود که توسط دست‌نشانندگان آنها به عمل می‌آید، مانند تجاوزات مکرر رژیم اشغال‌گر صهیونیستی به مردم فلسطین و کشورهای همجوار آن، یا از طریق توطئه و کودتا (ر.ک: همان، ۳۹۱ و ۳۹۲). از این رو جنگ غیرعادلانه در ادبیات علوم سیاسی و نزد عالمان سیاست به جنگی اطلاق می‌شود که برای اشغال سرزمین‌های دیگران، تسلط بر ملت‌های دیگر، سرکوب زحمت‌کشان و توسعه طلبی صورت می‌گیرد (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۳۵۴).

۴) جنگ تام (Total war) و جنگ محدود (Limited war)

جنگ براساس گستره‌ی نفوذش در جهان به دو نوع تام و محدود تقسیم می‌شود. جنگ تام جنگی است که بر تمام جهان گسترده می‌شود و همه چیز را در بر می‌گیرد. در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ۳۸ کشور درگیر چنین جنگی شدند و در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۵ نیز ۵۵ کشور دنیا دچار چنین جنگی گشتند. در این نوع جنگ، وسعت میدان نبرد از حدود سرزمین اختصاصی متخاصمان تجاوز می‌نماید و بر همه‌ی مردم، حتی بر سرزمین‌های غیرمتحارب نیز تسری می‌یابد (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۳۴۹).

برخی در خصوص جنگ تام معتقدند که جنگی است که با هدف پیروزی کامل بر دشمن و استفاده بدون قید و شرط از سلاح‌های مخرب انجام شود. جنگ تام، نخست با گسترش در مکان مشخص می‌شود و عبارت است از:

۱) جنگی که در تمام جهان گسترش یابد؛
۲) جنگی که وسعت میدان نبردش از حدود سرزمین اختصاصی متخاصمان تجاوز کند؛

۳) جنگی که همه‌ی مردم، حتی غیرمتحارب را نیز در برگیرد.
جنگ تام همچنین با بسط یافتن در زمان مشخص می‌شود و آثار سیاسی، اقتصادی که به بار می‌آورد از حدود دایره‌ی متخاصمان می‌گذرد و به کشورهای بی‌طرف سرایت می‌کند و حتی پس از قطع مخاصمان متوقف نمی‌شود و با جنگ سرد ادامه می‌یابد. امروزه تکنولوژی هسته‌ای به قدری میزان خشونت و تخریب را افزایش داده است که جنگ همه‌جانبه ممکن است به سرعت به نابودی کشوری که اقدام به جنگ کرده است منجر شود (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۳۴۲).

اما جنگ محدود کشمکش و درگیری مسلحانه‌ای است که هدفش نابودی کامل و یا تسلیم بلاشرط دشمن نیست. دامنه‌ی جنگ محدود با توجه به میزان قدرت تخریبی که به کار گرفته می‌شود و یا تعداد شرکت کنندگان در آن، وسعت

مناطق مربوطه و یا جایگزین شدن ملاحظات سیاسی به جای اهداف نظامی و یا ترکیبی از این نکات تعیین می‌گردد. برخی از حالت‌های جنگ محدود عبارت است از:

۱) درگیری بین قدرت‌های اتمی بدون استفاده از سلاح‌های انهدام دسته جمعی یا حمله به مراکز پرجمعیت دو طرف؛

۲) درگیری بین کشورهای کوچک بدون دخالت مستقیم قدرت‌های بزرگ؛

۳) درگیری بین کشورهای کوچک با کمک مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های اتمی در محدوده‌ی یک منطقه‌ی جغرافیایی و بدون استفاده از تسلیحات اتمی؛

۴) اقدام نظامی توسط یک کشور اتمی علیه یک کشور کوچک بدون مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ دیگر؛

۵) قیام داخلی علیه یک قدرت استعماری یا دولت سازمان یافته که در آن دو طرف از سلاح‌های متعارف استفاده می‌کنند و از حمایت مادی و پرسنلی

قدرت‌های اتمی رقیب برخوردارند؛

۶) اقدام جمعی یک نیروی پاسدار بین‌المللی توسط سازمان‌های بین‌المللی جهت کسب اهداف سیاسی؛

۷) درگیری اتمی قدرت‌های بزرگ که در آن فقط از سلاح‌های اتمی تاکتیکی برای کسب اهداف نظامی صرف استفاده شود.

نکته‌ی مهم این است که توسعه‌ی سلاح‌های اتمی و غیراتمی توسط قدرت‌های بزرگ باعث شده است که آنها مجبور شوند دامنه‌ی درگیری‌ها را محدود کنند و برای بقای خود راه حل‌های سیاسی بیابند (علی بابایی (ب)، ۱۳۶۹، ۴۰۶-۴۰۷).

نتیجه‌گیری

واژه‌های جنگ و صلح در ادبیات و عرف غیر علمی معانی ساده و غیر پیچیده‌ای دارند، اما همین واژه‌ها در علوم سیاسی و نزد عالمان سیاست تبدیل به اصطلاحاتی می‌شوند که معانی پیچیده و انواع و اقسام گوناگون می‌یابند.

از این رو، وقتی در مقام داوری در خصوص وضعیت میان کشورهای که دچار تنش و تشنج هستند و یا کشورهای که ظاهراً تنش و کشمکش با کشورهای دیگر ندارند قرار می‌گیریم، لازم است دقیقاً مشخص نماییم اگر تنش و درگیری هست از چه نوع می‌باشد و اگر ظاهراً وضعیت آرامی در روابط کشورها برقرار است صلح و آرامش از چه نوعی است.

همچنین نگاه اصطلاحی به واژه‌های جنگ و صلح و انواع آن از درگاه ترمینولوژی علوم سیاسی به ما کمک می‌کند در قضاوت‌های تاریخی در خصوص مشخصات و کشمکش‌های بین‌المللی، تمدنی، فرهنگی و ایدئولوژیکی به یک دسته‌بندی صحیح و رأی درست و مطابق با حقیقت تاریخی دست یابیم.

منابع و مأخذ

- ۱) علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹)، فرهنگ علوم سیاسی (کتاب اول: واژه‌های علوم سیاسی)، تهران، ویس.
- ۲) علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹)، (ب)، فرهنگ علوم سیاسی (کتاب دوم: ترمینولوژی انقلاب، جنگ، کودتا و...)، تهران، ویس.
- ۳) آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ۴) مفیدی، فرید (۱۳۸۷)، امپراطوری مدرن، پگاه حوزه، شماره ۲۴۲.
- ۵) مصاحب، غلامحسین (سروراستار؛ ۱۳۸۰)، دایرةالمعارف بزرگ

فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۶) وحیدی، حسین (۱۳۵۱)، بلائی بی آرمانی، خواندنی‌ها، سال ۳۲، شماره ۵۴.

۷) مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، یادداشت‌های استاد مطهری، جلد اول، تهران، صدرا.

8. Hantington, samuel (1993), The clash of Civilization, Foreign Affair, (summer).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی